

سال هفتم، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۹۸، صفحات ۲۱۲-۱۷۹

## تحلیل تطبیقی تحولات نظری و تجربی توسعه صنعتی در جهان به منظور تعیین ویژگی‌های توسعه صنعتی مطلوب

همایون نورائی

استادیار دانشگاه هنر دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

hnooraie@gmail.com

هدف این مقاله تحلیل تطبیقی تحولات نظری و تجربی توسعه صنعتی در جهان به منظور تعیین ویژگی‌های توسعه صنعتی مطلوب است. در این راستا با استفاده از روش تحقیق کیفی از نوع تاریخی و با مطالعه کتابخانه‌ای، ابتدا تحولات تجربی مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی مورد بررسی قرار گرفته و سپس در مورد روند تحولات نظری در همین ارتباط بحث شده است. نتایج نشان می‌دهد که بهترین رویه‌های توسعه صنعتی در مناطق، رویه‌هایی هستند که اولاً، بتوانند صنایعی تقاضامحور، انعطاف‌پذیر، رقابت‌پذیر، دانش محور و نوآورانه را برای مناطق به همراه آورند و ثانیاً، نیازی به دخالت مستقیم دولتی نداشته و به گونه‌ای مردم‌نهاد شکل گرفته و توسعه یابد. در همین ارتباط از بین راهبردهای توسعه صنعتی می‌توان به راهبرد توسعه صنایع کوچک و متوسط و خوش‌های صنعتی به عنوان نمود فضایی چنین توسعه‌ای از صنایع، به عنوان یکی از راهبردها با ویژگی‌های فوق الذکر اشاره داشت. لذا پیشنهاد می‌شود راهبردهای متناظر با توسعه صنعتی با ویژگی‌های مذکور از جمله توسعه خوش‌های صنعتی در دستور کار قرار گرفته و محیط نهادی مرتبط با آن فراهم شود.

طبقه‌بندی JEL: H2, E62

واژگان کلیدی: توسعه صنعتی، انقلاب صنعتی، راست‌آین، چپ‌آین، میانه، خوش‌های صنعتی.

## ۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین وجوه توسعه منطقه‌ای در هر جامعه دستیابی به توسعه صنعتی به مفهوم عام آن است. چراکه رشد و گسترش این بخش نه به منزله توسعه یک زیرمجموعه از بخش‌های اقتصادی، بلکه محقق کننده مرحله بسیار مهمی از توسعه در ابعاد گوناگون است (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲). درواقع توسعه صنعتی نه تنها با افزایش تخصص یافته‌گی و تقسیم کار به افزایش فرصت‌های اشتغال و ارتقای بهره‌بری و سطح درآمد (ژو<sup>۱</sup>، ۱۹۹۲؛ چاندرا<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰؛ کروز و تکسریا<sup>۳</sup>، ۲۰۱۰ و گیولیانی<sup>۴</sup>، ۲۰۱۰) و درنتیجه توسعه اقتصادی جوامع منجر می‌شود، بلکه می‌تواند با ارتقای سطح دانش، گسترش فرهنگ کار و افزایش روابط اجتماعی در قالب تشکلهای صنعتی (Maskell, 2001; Cruz and Teixeira, 2010; Ismalina, 2010; Giuliani, 2010) به توسعه اجتماعی و فرهنگی نیز کمک کند؛ بنابراین توسعه صنعتی می‌تواند در پی خود توسعه‌ای چندجانبه را به دنبال آورد. لذا از مهم‌ترین مسیرهای توسعه همه‌جانبه، تأکید بر توسعه صنعتی است.

اما از آنجا که ایجاد چنین توسعه‌ای از صنعت (که در پی خود توسعه‌ای همه‌جانبه را به بار آورد)، بدون درنظر گرفتن چارچوب نظری و تجربی روشن و مشخص می‌تواند به بار آمدن اثرات متناقض با اهداف نخستین منجر شده و در پی خود اثرات بلندمدت غیرمنتظره‌ای را به همراه داشته باشد، ضروری است که هر گونه اقدامی در این راستا با اطلاع و آگاهی از تحولات نظری و تجربی مرتبط با توسعه صنعتی صورت پذیرد. درواقع آگاهی از تحولات نظری و تجربی مرتبط با توسعه صنعتی، ضمن فراهم ساختن پایه‌ای برای درک بهتر و درنتیجه تجربه و تفسیر کردن مناسب‌تر چارچوب‌های نظری و تجربی اقدامات مرتبط با توسعه صنعتی، می‌تواند معیارهایی برای ارزیابی درست یا نادرست بودن اقدامات توسعه صنعتی در اختیار پژوهشگر قرار دهد و بدین ترتیب راهنمای اصلاح کننده عمل توسعه صنعتی باشد و از اقدامات سلیقه‌ای و ناپخته جلوگیری کند.

- 
1. Zhu
  2. Chandra
  3. Cruz and Teixeira
  4. Giuliani

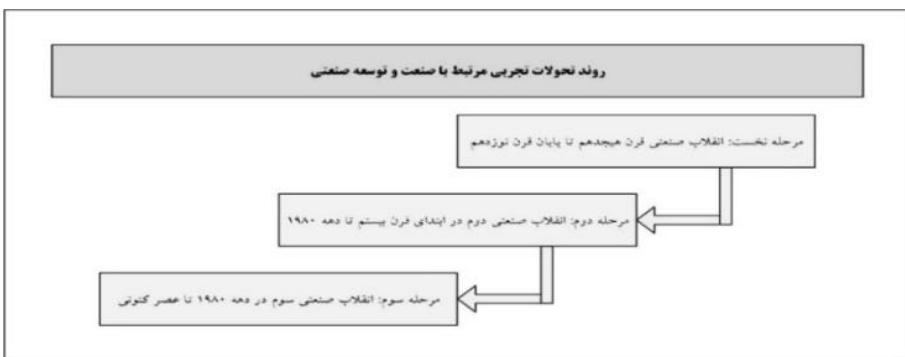
علی‌رغم اهمیت فوق‌الذکر در ارتباط با آگاهی از تحولات نظری و تجربی، کمتر پژوهشی در راستای روشن کردن این تحولات صورت پذیرفته و قالب متنون بدون اشاره به پیش‌فرض‌های زیر‌کار<sup>۱</sup> چارچوب‌های توسعه صنعتی، پیشنهادهای خود را در قالب استراتژی‌ها و سیاست‌های توسعه صنعتی ارائه کرده‌اند (برای نمونه رجوع شود به رضایی، ۱۳۹۳؛ حبیبی، ۱۳۸۹). با توجه به خلاصه مطالعاتی فوق‌الذکر از یک سو و اهمیت توسعه صنعتی از سوی دیگر در این مطالعه سعی بر آن است که ضمن معرفی سیر تحولات مرتبط با توسعه صنعتی در دو عرصه نظری و تجربی و مقایسه آن‌ها با یکدیگر، ویژگی‌های توسعه صنعتی مطلوب تشریح شود. در این راستا ابتدا با توجه به رخدادن توسعه صنعتی در عمل پیش از وجود هرگونه نظریه‌ای در این باب، ابتدا تحولات تجربی مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی مورد بررسی قرار گرفته و سپس در مورد روند تحولات نظری در همین ارتباط بحث می‌شود و درنهایت با جمع‌بندی روند تحولات نظری و تجربی، ویژگی‌های توسعه صنعتی مطلوب مشخص می‌شود.

## ۲. روند تحولات تجربی مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی

اگرچه برخی از متفکرین شروع صنعت و توسعه صنعتی را مقارن با ساخت نخستین ابزارها توسط بشر ابتدایی می‌دانند (کاپلینسکی و کوپر، ۱۳۷۲)، ولی نگاهی به ادبیات مرتبط با صنعتی شدن نشان می‌دهد که اغلب متفکرین شروع دوران صنعتی را به اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم و با گذار از اقتصاد عمده‌آ کشاورزی به اقتصاد مبتنی بر صنعت ارجاع می‌دهند (Kivistö, 2010., Kiely, 2005., Storper and Scott, 2005., Hewitt et al, 1993., Kamp, 1993 این اساس می‌توان تحولات تجربی مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی را در سه مرحله اصلی شامل ۱) انقلاب صنعتی نخست در قرن هیجدهم تا پایان قرن نوزدهم؛ ۲) انقلاب صنعتی دوم در ابتدای قرن بیستم تا دهه ۱۹۸۰؛ و ۳) انقلاب صنعتی سوم در دهه ۱۹۸۰ تا عصر کنونی تقسیم‌بندی کرد که در ادامه به تشریح آن‌ها پرداخته می‌شود.

---

1. Underpinning Assumptions



شکل ۱. روند تحولات تجربی مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی

## ۱-۲. مرحله نخست: انقلاب صنعتی قرن هیجدهم تا پایان قرن نوزدهم

در واقع می‌توان انقلاب صنعتی آغاز شده در بریتانیا را به عنوان یکی از نقاط عطف تاریخ جهان به شمار آورد که در آن جامعه از حالت سنتی خود خارج شد و به سمت صنعتی شدن گام برداشت. البته شایان ذکر است که گذار از جامعه سنتی به جامعه صنعتی به یکباره اتفاق نیفتاد و خود در جریان‌های فکری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ماقبل از آن ریشه داشت. این موضوع پیش از هر چیز مدیون آزاداندیشی‌های بعد از قرون وسطی و شکل‌گیری رنسانس فکری و ورود به عصر روشنگری بود که توانست طرز تفکر جدیدی بنا کند و به رونق خردگرایی و علوم تجربی، فنی و آزمایشگاهی بیانجامد. چنین تحولی به ویژه با ایجاد نوعی پذیرش عمومی نسبت به تغییر در جامعه و افزایش انگیزه‌های مادی برای افراد به سبب وجود روابط تولید سرمایه‌دارانه که در آن ابزار تولید تحت اداره مالکیت خصوصی بود، توانست نوعی ساختار و محیط اجتماعی را رقم بزند که درنهایت به تحول و پیشرفت پیوسته و متراکم فن‌آوری کمک کرده و مجموعه‌ای از اختراعات را به عنوان پیش‌نیازهای انقلاب صنعتی فراهم آورد (Kamp, 1993; Kiely, 2005).

در کنار تحول فکری، دگرگونی گسترده‌ای نیز قبل از انقلاب صنعتی در کشاورزی و نظام طبقه دهقانی به عنوان یکی از بادوام‌ترین تشکیلات اجتماعی و اقتصادی رخ داده بود که به عنوان

جنبش حصارکشی<sup>۱</sup> شناخته می‌شود. این موضوع باعث شده بود به تدریج کشاورزی سرمایه‌داری جایگزین کشاورزی دهقانی شود و بدین ترتیب طبقه دهقانی رو به کاهش و نابودی گذارد. این تغییر، به همراه تغییر و تحول در نوع استفاده از مازاد محصول، باعث شد تا پیش از انقلاب صنعتی، دادوستد رونق بسیاری بگیرد و ویژگی‌های استقلال منطقه‌ای و محلی به شدت کاهش یابد. ضمن اینکه این موضوع به دنبال خود ایجاد و گسترش نهادهایی همچون نهاد بانک و بانکداری را به همراه داشت که خود نشان‌دهنده انتقال از مرحله تجارت کالایی به مرحله تجارت معادل جهانی همه کالاها، یعنی پول، بود (Kamp, 1993; Kiely, 2005).

افزون بر این، باید به نقش ترابری به واسطه پیدایش ماشین‌های بخار و در پی آن راه‌آهن نیز در وقوع انقلاب صنعتی اشاره کرد که موجب فروپاشی جوامع سنتی شد و از طریق فراهم کردن زمینه گسترش بازارها، تخصصی کردن بیشتر کارها و کاستن از هزینه‌ها، عاملی تأثیرگذار بر رشد اقتصادی بود (Kamp, 1993).

در مجموع، این شیوه جدید از سرمایه‌داری که در مقایسه با الگوی قدیمی آن از سازمان‌دهی بهتری برخوردار بود باعث شد تا در نیمه دوم قرن هجدهم تحولی بینادین در سبک زندگی اغلب افراد در بریتانیا، رخ داده و جامعه به تدریج از اقتصاد مبتنی بر کشاورزی به سمت اقتصاد متکی بر Kivistö, 2010, Kiely, 2005 (Storper and Scott, 2005, Hewitt et al., 1993, Kamp, 1993).

این انقلاب صنعتی که از آن به عنوان انقلاب نخست صنعتی یاد می‌شود، اگرچه ریشه در تحولات فکری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داشت، اما خود بر ابعاد گستردگی از زندگی تأثیر نهاد و به تحولی بینادین در زمینه روابط و ساختار اجتماعی انجامید. مهم‌ترین این اثرات را می‌توان به جابه‌جایی‌های جمعیتی عظیم که با حرکت شمار فزاینده‌ای از روستانشینان به نواحی شهری در جست‌وجوی کار همراه بود، نسبت داد (Kivistö, 2010). درواقع، وجود کار در کارخانه‌ها

1. Enclosure Movement

اگرچه توانسته بود بخش عظیمی از جمعیت روستاییان را تحت پوشش اشتغال درآورد و از این بابت به لحاظ کمی تأثیر مثبتی بر جامعه گذاشته بود، لیکن وضعیت کیفی فراهم شده برای کارگران در این صنایع بهشدت تأسف‌بار بود و با دشواری‌ها و فقر و تنگدستی غالب کارگران در ازای ثروتمندتر شدن طبقه بورژوازی به دلیل تأکید بر راهبردهای بهینه‌سازی همچون محاسبه‌پذیری، کارایی و کترل، همراه بود (Toffler, 1984). این موضوع به جانشین شدن دهکده‌های سبز و خرم روستایی با کارخانه‌های متعدد با دودکش‌های بلند و افزایش دود و آلودگی هوا و محیط‌های شهری انجامید (Kivistö, 2010) که بسیاری از متفکرین در این عصر به مخالفت با صنعتی شدن پرداخته و بهبود شرایط جامعه به طور عام و طبقه کارگر به طور خاص را خواستار شدند.

همچنین انقلاب صنعتی اثرات فراوانی در زمینه روابط بین‌الملل بر جای گذاشت. سرمایه‌داری صنعتی نمودی شایان یافت و سرمایه‌داران بزرگ به گونه‌ای روزافزون به پنهان اقتصاد و سیاست رخنه کردند و برای پیشبرد منافع خود در صدد اعمال نفوذ بر سیاست و قدرت برآمده و برای دستیابی به مواد خام، سیاست‌های استعماری را شدت بخشیدند. روابط سرمایه‌دار و کارگر در چارچوب منافع صرف پولی قرار گرفت و روابط ووابستگی‌های قومی و خویشاوندی به دلیل ویژگی‌های اقتصادی نوینی که به بار آمده بود، رو به سستی گذارد. این موضوع به ویژه به همراه کاهش وابستگی افراد از زمین باعث شد تا اندیشه فردگرایی<sup>۱</sup> که یکی از ریشه‌های وقوع انقلاب صنعتی بود، شکوفا و پابرجا شود (Kiely, 2005؛ کاپلینسکی و کوپر، ۱۳۷۲).

تغییرات فوق اگرچه در ابتدا در بریتانیا به عنوان پیشگام توسعه صنعتی رخداد و با تسلط بی‌چون و چرای آن تایمه قرن نوزدهم در دنیای صنعت همراه بود، ولی دیری نپایید که در کشورهای دیگری همچون بلژیک، آلمان و فرانسه نیز نشانه‌هایی از صنعتی شدن به معنای واقعی - و البته در برخی از موارد کاملاً متفاوت از الگوی نخستین آن (بریتانیا) - شروع به ظهور کرد. در

---

1. Individualism

پی این موضوع بود که بریتانیا که تا مدت‌ها بدون رقیب بود، با ظهور رقبای صنعتی جدید و پرشور صادرکننده مواجه شد و بدین ترتیب رقابت بین‌المللی برای به دست آوردن بازارها افزایش یافت. افزون بر این کشورهای در حال صنعتی شدن به صورت بی‌سابقه‌ای در بازارهای داخلی نیز با هم رقابت می‌کردند. این موضوع اگرچه به «رکود بزرگ»<sup>۱</sup> در ربع قرن پایانی سده نوزدهم به ویژه برای بریتانیا شد، ولی با پیدایش ساختارهای جدید سرمایه‌داری همراه بود که در آن رقابت آزاد جای خود را به انحصار داده و بانک‌ها و مؤسسات اعتباری نقش تازه‌ای در تأمین مالی تولید و توزیع به عهده گرفتند (Kamp, 1993)؛ و دیری نپایید که موج دیگری از انقلاب صنعتی، ولی این بار نه از بریتانیا، بلکه از آمریکا پدیدار شد و به دنبال خود اثرات قابل توجهی بر زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بشر نهاد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود (کاپلینسکی و کوپر، ۱۳۷۲).

## ۲-۲. مرحله دوم: انقلاب صنعتی دوم در ابتدای قرن بیستم تا دهه ۱۹۸۰

انقلاب صنعتی دوم درواقع به دنبال ایجاد خط متحرک و (زنگیرهای) تولید برای تولید انبوه و استاندارد (یکسان) رخ داد. مبتکر خط زنگیرهای تولید برای تولید انبوه «هنری فورد»<sup>۲</sup> بود که توانست با بهره‌گیری از ماشین‌آلات و ابزار جدید و تقسیم کار فراینده در سطح کارگاه‌ها به هر کارگر وظیفه و تخصصی ویژه دهد و بدین‌سان تحولی در صنعت ایجاد کند (Hewitt et al., 1993؛ کاپلینسکی و کوپر، ۱۳۷۲).

بر اثر این انقلاب تولید انبوه و فرآورده‌های یکسان وارد نظام تولید شد و کارایی در بازده تولید به میزان بسزایی افزایش یافت. لازم به ذکر است که تولید انبوه تنها به مفهوم ساخت کالاها نیست، بلکه به منزله سیستمی از تکنولوژی‌ها، بازارها و سازمان‌ها است که در آن اولاً، به سرمایه‌گذاری‌های عظیم در خطوط تولیدی بسیار پیچیده نیاز است که بتواند ماشین‌آلات

1. The great Depression

2. Henry Ford

گران‌قیمت تک منظوره و به شدت تخصصی را به همراه آورد (Toffler, 1984) و ثانیاً، به کارگرانی وابسته است که در نتیجه تخصصی کردن کار از طریق تفکیک وظایف کاری، تنها در زمینه ویژه‌ای تربیت شده‌اند (انتظاری و همکاران، ۱۳۸۶).

از دیگر ویژگی‌های فوردیسم، ترکیب شدن فرآیند تولید به صورت عمودی است. چنین ترکیبی به معنای تمایل صنعت به درونی کردن تمام اعمال فرآیند تولید در یک مکان خاص است تا بدین طریق بتواند به طور کامل شرایط روابط را کنترل و مدیریت کند و هزینه‌ها را به حداقل برساند (Toffler, 1984).

در اثر سیستم فوردیسم تا مدتی سیستم تولید انبوه وابسته بدان، به طور قابل توجهی خوب عمل می‌کرد، اما با گذشت زمان مشکلات خاص تولید به روش فورد، به تدریج آشکار شد. از جمله مهم‌ترین این مشکلات، شیوه به شدت انعطاف‌ناپذیر فوردیسم بود به گونه‌ای که این موضوع اولاً، به غیرانسانی کردن کار انجامید و باعث از خود بیگانه شدن کارگران شد که خود عاملی در کاهش بهره‌وری محسوب می‌شد و ثانیاً، این انعطاف‌ناپذیری تولید، خود بنگاه‌ها را در جهت انتبار کردن سیاهه وسیعی از قطعات به مثابه اقدامی احتیاطی هدایت کرد و این حرکت به نوبه خود باعث راکد شدن سرمایه شده و هزینه‌ها را افزایش داد (Hewitt et al., 1993). از سوی دیگر باید به این نکته اشاره کرد که شیوه تولید فوردیستی که دوره‌های طولانی تولیدهای استاندارد شده را طلب می‌کرد تا بتواند مقیاس وسیع در ماشین‌آلات به شدت تخصصی شده را توجیه کند (Hewitt et al., 1993)، مورد شک و تردید فراوان قرار گرفت؛ چرا که بعد از مدتی جهان بیرونی آنقدر نامطمئن به نظر می‌آمد که نمی‌توانست سرمایه‌گذاران را به جذب چنین اقتصادی در مقیاسی بزرگ تشویق کند. این وضع ناشی از چند دلیل است که می‌تواند از دو جنبه درونی و برونوی مورد بررسی قرار گیرد. جنبه‌های درونی مربوط به اشباع بازارهای جهانی قابل دسترس برای فروش فرآورده‌های استاندارد در پایان دهه ۱۹۶۰ می‌شود که مصادف با افزایش ظرفیت بازدهی تولید در کشورهای تازه صنعتی شده از یک سو و محدودیت‌های فزاینده عرضه مواد خام از سوی دیگر بود؛ و جنبه‌های برونوی به یک رشته از رخدادها از جمله رشد ناآرامی‌های اجتماعی، نامطمئنی

ناشی از نرخ متغیر ارز، ضربه‌های نفتی سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ و رشد بدھی‌های کشورها در سطح جهانی بر اثر نرخ بالای بهره‌های بانکی، بازمی‌گشت که مایه و خامت بحران در صنعت شد (کاپلینسکی و کوبیر، ۱۳۷۲). این مشکلات درمجموع به همراه پایان یافتن رشد سریع دوران پس از جنگ جهانی دوم در اوخر دهه‌های ۱۹۶۰، این رویه تولید را وارد بحرانی طولانی کرد و منجر به کاهش باروری تولید در کشورهای مرکزی شد که از نظر روانی و اجتماعی نمی‌توانست قابل کنترل باشد (انتظاری و همکاران، ۱۳۸۶). عکس‌العملی که سرمایه‌داری به این مسئله نشان داد، گسترش روش‌های فوردیستی به کشورهای پیرامون بود که عمدتاً از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم توسط شرکت‌های چندملیتی جهت یافتن نیروی کار ارزان قیمت در این کشورها انجام شد (انتظاری و همکاران، ۱۳۸۶)؛ اما این موضوع نیز با رقبابت از طرف ژاپن و سایر کشورهای تازه صنعتی شده از یک طرف و افزایش تدریجی موجی از تورم و رکود اقتصادی که باعث کاهش باروری تولید و افزایش بیکاری می‌شد از طرف دیگر، رو به ناکارآمدی نهاد و درنهایت در اوخر دهه ۱۹۷۰ و ابتدای دهه ۱۹۸۰ کلیت رژیم انباشت بر مبنای فوردیسم همراه با نظم اجتماعی آن بر پایه دولت رفاه کینز دستخوش طوفان‌های مهم شد و ضربه‌های جدی بر پیکر بخش‌های تولید انبوه در کشورهای مرکزی در آمریکای شمالی و اروپای غربی وارد کرد (انتظاری و همکاران، ۱۳۸۶) و صنعت را به مرحله سوم آن سوق داد.

### ۳-۲. مرحله سوم: انقلاب صنعتی سوم در دهه ۱۹۸۰ تا عصر کنونی

از اوخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی، در پی مشخص شدن مشکلات و نواقص شیوه تولید بر مبنای فوردیسم، تغییرات تکنولوژی مهمی در صنایع بین‌المللی، به ویژه بر مبنای به کار گیری و اشاعه سیستم‌های میکروالکترونی در تولید، به وقوع پیوست که انعطاف‌پذیری را تا حد بسیاری افزایش داد (Hewitt et al., 1993; Kiely, 2005; Storper and Scott, 2005) درواقع برخلاف روش تولید بر مبنای فوردیسم که بر تولید و عرضه استاندارد تمرکز می‌کرد، در

این دوران به نظام تقاضا محور<sup>۱</sup> روی آورده شد و نیازهای متفاوت مشتریان به عنوان عامل اصلی تولید و رقابت در نظر گرفته شد؛ به گونه‌ای که تأکید رقابتی از رقابت بر سر بهای کالا به رقابت در زمینه نوآوری تولید تبدیل شد (کاپلینسکی و کوپر، ۱۳۷۲).

یکی از پیامدهای به کارگیری نظام تقاضا محور در زمینه تولید، ایجاد الگوهای کاری انعطاف‌پذیر<sup>۲</sup> است. لازمه این کار آن است که از روند تاریخی تقسیم کار رو به افزایش فاصله بگیریم؛ زیرا ویژگی الگوی کاری انعطاف‌پذیر آن است که همان کارگرانی که دست‌اندر کار راه انداختن و کاربرد ماشین‌ها هستند، مسئول تنظیم دگرگونی‌های برنامه‌های کاری بوده و کارکرد عادی و تعمیر و نگهداری را نیز خود به عهده بگیرد. در چنین شرایطی لازم می‌آید که کارگران مهارت‌های گوناگونی را کسب کنند تا بتوانند چنین وظایف کاری گوناگونی را که به عهده آنها گذارده می‌شود، انجام دهنند. افزون بر این، چنین روندی الزاماً روال کارگری و کاری نوینی را که «چند مهارتی<sup>۳</sup> بودن» نامیده می‌شود، به دنبال آورده و گرایش تاریخی در راستای مهارت زدایی کاری<sup>۴</sup> را از میان می‌برد (کاپلینسکی و کوپر، ۱۳۷۲).

علاوه بر مورد فوق، در سیستم جدید بر نوعی از شیوه تولید با عنوان رهیافت درست به موقع<sup>۵</sup> تمرکز شده است که هدف آن ایجاد ترتیباتی است که به جای نگهداشت مواد خام در انبارها (که در شیوه تولید فور دیسمی معمول بود)، بتواند مواد خام و یا نیمه ساخته را مستقیماً دریافت و به کارگاه‌ها برای تولید منتقل کرد و بدین طریق با حداقل فضای بیشترین بازدهی و بهره‌وری را برای صنعت به بار آورد. برای پیگیری این موضوع نیز بر اهمیت فرآیندهای کنترل کیفیت توسط هر کارگر برای به صفر رسانیدن خطاهای<sup>۶</sup> تأکید شده است (کاپلینسکی و کوپر، ۱۳۷۲).

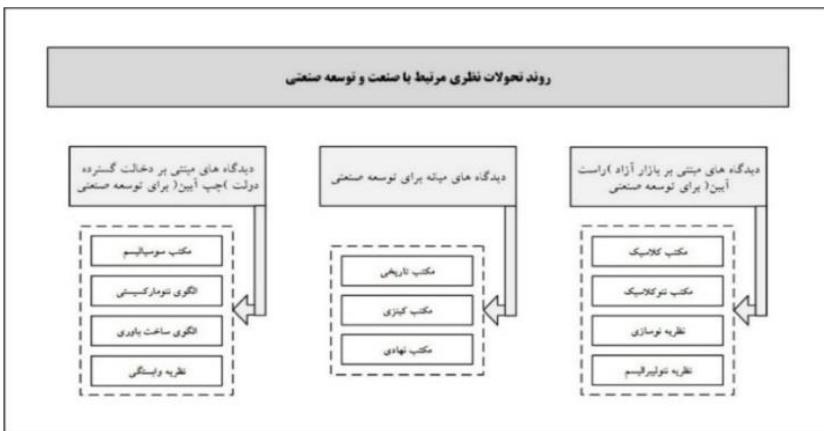
- 
1. Demand-driven System
  2. Flexibility in Work-Patterns
  3. Multi Skilling
  4. Deskilling of Work
  5. Gust in Time (Kan Ban In Gapanese)
  6. Zero Defect Polices

درواقع برخلاف دوره‌های پیشین که در آن‌ها بخش‌های گستره‌های از شهرها به صنایع بزرگ‌مقیاس اختصاص یافته بود، در این دوره نوعی صنعت‌زادایی صورت پذیرفت؛ بدین معنی که صنایع کوچک‌مقیاس و انسانی‌تر که دارای بار فنی بالاتری نسبت به صنایع قبلی بودند، در شهرها و مناطق پیرامونی آن‌ها جایگاه بیژه‌ای یافتند؛ به عبارت دیگر برج فرماندهی شهرهای امروزین را نه صنایع بزرگ‌مقیاس، بلکه تکنولوژی جدید و کم‌صرف منطبق با نظام انرژی جدید، صنایع پویا و پیشرفته که از نظر آثار اجتماعی و زیست‌محیطی تحت کنترل قرار دارند و بر پایه دانش استوارند، همراه صنایع نه چندان پویا ولی پیشرفته که در مقیاس کوچک‌تر و انسانی‌تر عمل می‌کنند، تشکیل می‌دهند (امینی و نوروزی، ۱۳۹۷؛ Toffler, 1984; Storper and Scott, 2005).

در عین حال در این دوران محیط زیست که در انقلاب‌های نخست و دوم صنعتی شدن مورد غفلت قرار گرفته بود، در پی افزایش ملاحظات مرتبط با توسعه پایدار، مورد توجه فراوان قرار گرفت و لوازم پرصرف گذشته با ابزارهای جدید کم‌صرف جایگزین شدند و بر انرژی‌های احیاپذیر در صنایع، از طریق وارد کردن ادغام هرچه بیشتر دانش با صنعت، تأکید شد (Toffler, 1984).

### ۳. روند تحولات نظری مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی

دیدگاه‌های متعددی از طرف صاحب‌نظران در مورد توسعه به طور عام و توسعه صنعتی به طور خاص ارائه شده است که بحث اصلی آن‌ها یافتن راههای توسعه و مورد کنکاش قرار دادن ریشه‌های توسعه یافتگی است. مروری بر این نظریات این مطلب را روشن می‌سازد که دیدگاه‌های فوق الذکر قابل تقسیم‌بندی به سه دسته از نظریه‌ها شامل ۱) دیدگاه‌های مبتنی بر بازار آزاد (راست‌آین)؛ ۲) دیدگاه‌های مبتنی بر دخالت گسترده دولت (چپ‌آین)؛ و ۳) دیدگاه‌های میانه برای توسعه صنعتی است که در ادامه به توضیح آن‌ها پرداخته می‌شود.



شکل ۲. روند تحولات تجربی و نظری مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی

### ۳-۱. دیدگاه‌های مبتنی بر بازار آزاد (راست‌آینین) برای توسعه صنعتی

در این دسته از دیدگاه‌ها که بخش گسترده‌ای از تاریخ اقتصاد سیاسی را به خود اختصاص داده است (گرجی و مدنی، ۱۳۸۴)، نظر بر این است که دستیابی به توسعه صنعتی منوط و مشروط به برقراری سازوکار بازار آزاد بوده و باستی از هرگونه دخالتی که این سازوکار را مختل می‌کند، ممانعت شود. این دیدگاه را می‌توان در طول تاریخ اقتصاد سیاسی به دیدگاه نظریه پردازان کلاسیک، نوکلاسیک، نوسازی و نویلیرالیسم ارجاع داد که در ادامه به شرح هریک از آن‌ها پرداخته می‌شود.

#### ۳-۱-۱. مکتب کلاسیک

این مکتب در اواخر قرن هجدهم (سال ۱۷۷۶ میلادی) توسط آدام اسمیت پایه‌گذاری شد و در ادامه در قالب دو شعبه شامل نظریه پردازان کلاسیک خوشبین و شامل نظریه پردازان کلاسیک بدین ادامه یافت (تفضیلی، ۱۳۷۵). اما در کل اعتقاد به مکانیسم بازار و حداقل دخالت دولت، بنای فکری مکتب کلاسیک را تشکیل می‌داد که در آن فرض بر این بود که برنامه‌های اقتصادی افراد که به وسیله رقابت آزاد تنظیم شده‌اند، از طریق مکانیسم قیمت‌ها در بازار تلفیق شده و به این وسیله، تعدیل بهینه علایق صورت می‌پذیرد. درواقع در این مکتب اعتقاد بر آن است که نیروهای

بازار آزاد و رقابتی، تولید، مبادله و توزیع را هدایت و راهنمایی خواهند کرد و اقتصاد به گونه‌ای عمل می‌کند که به خودی خود، خودش را اصلاح کرده و تمایل به سمت اشتغال کامل بدون دخالت دولت در آن وجود دارد. دخالت دولت تنها باید محدود به اعمال حقوق مالکیت، تمهیدات دفاع ملی و تعلیم و تربیت عمومی شود (محنت‌فر، ۱۳۸۳؛ تفضلی، ۱۳۷۵).

بر این اساس، مکتب کلاسیک توسعه صنعتی را در گروی شرایط باز اقتصادی و حکم‌فرمایی بازار آزاد می‌دانست و هر گونه اقدام مداخله جویانه را نامناسب تلقی می‌کرد. این موضوع باعث شد تا به واسطه مسلط بودن مکتب کلاسیک در ابتدای انقلاب صنعتی، آشنگی‌های اجتماعی، اقتصادی و کالبدی گسترده‌ای در کشورهای به تازگی صنعتی شده رخ دهد و به واسطه ناسازگاری‌های نمودیافته بین اصول فوق‌الذکر این نظریه و واقعیت انقلاب صنعتی از یک سو و گسترش تفکر سوسیالیستی از سوی دیگر، این مکتب رو به زوال گذارد.<sup>۱</sup> ولی در کنار همین تفکر سوسیالیستی، در دهه ۱۸۷۰ مکتبی تحت عنوان نئوکلاسیک شکل گرفت که در ادامه به تشریح آن پرداخته می‌شود.

## ۲-۱-۳. مکتب نئوکلاسیک

در این مکتب فکری که پیدایش آن به نیمه دوم قرن نوزدهم بر می‌گردد، ضمن پایه قرار دادن نظریات مکتب کلاسیک و اعتقاد به مبانی فکری آن از جمله بازارهای رقابتی، نفع شخصی عوامل اقتصادی، اقتصاد غیر مرکز و دست نامرئی، اقتصاد از سطح کلان به سطح خرد کشیده شده و بدین ترتیب رفتار فرد و بنگاه تولیدی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت؛ ضمن اینکه هر دو طرف عرضه و تقاضا در تجزیه و تحلیل اقتصادی وارد شدند. علاوه بر این در مکتب کلاسیک بر شرط رقابت کامل، رفتار اقتصادی عقلایی و روش تعادلی نیز تأکید شد (گرجی و مدنی، ۱۳۸۴؛ Chandra, 1992).

۱. در این مورد در قسمت‌های بعدی به طور مفصل شرح داده می‌شود.

به کارگیری تفکرات نوکلاسیک و مسلط بودن این مکتب در اقتصاد که همراه با تفکرات مارشالی بود تا حدود ۱۹۳۰ به طول انجامید و به واسطه آن، اقتصاد بازار آزاد بر توسعه صنعتی مسلط شد و به لحاظ فضای توسعه‌ای نامتوازن و آشفته را به همراه داشت؛ اما در این دهه در پی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و شکل‌گیری اتحاد جماهیر شوروی به عنوان کشوری سوسیالیتی که پیگیری مداخلات دولتی در آن به برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای مناسبی منجر شده بود از یک طرف و رخدادن بحران بزرگ در اروپا و آمریکا از طرف دیگر، پیش‌فرض‌های مکتب نوکلاسیک مورد تردید و انتقاد قرار گرفت و با ارائه شدن نظریات کینز<sup>۱</sup> در ارتباط با اقتصاد مختلط و دولت رفاه، رو به زوال گذاشت (گمبیل و والتون، ۱۳۵۸)؛ تا اینکه مجدداً در دهه ۱۹۵۰ و در پی مطرح شدن بحث تفکیک کشورهای شمال و جنوب از یکدیگر، دسته‌ای از دیدگاه‌ها تحت عنوان نظریه نوسازی به عنوان راه حل پیشنهادی برای توسعه صنعتی کشورهای جنوب در چارچوب فلسفه اقتصاد نوکلاسیک مطرح شد که در ادامه به تشریح آن پرداخته می‌شود.

### ۱-۳. نظریه نوسازی

در این نظریه که پیدایش آن به نیمه دوم قرن بیستم بر می‌گردد، سعی بر آن است دلیل توسعه نامتوازنی که سراسر جهان را در بر گرفته بود، در قالبی نوکلاسیک تفسیر شود. بر این اساس متفکرین نظریه نوسازی معتقد بودند که توسعه نامتوازن شکل گرفته را مرحله گذاری به سوی تعادل فرض کرده و از این جهت آن را امری طبیعی قلمداد می‌کنند. در واقع صاحب نظران مطرح کننده این دیدگاه با پذیرفتن انگاره کشورهای «شمال» به عنوان عالی‌ترین سطح توسعه، خواهان رفع موانع درونی جوامع «جنوب» و یاری گرفتن از برون هستند و بر همین اساس این متفکرین با تحلیل تاریخی خود از فرآیند توسعه کشورهای «شمال»، سیری خطی و تکاملی را برای توسعه یافتن کشورهای «جنوب» پیشنهاد می‌دهند و معتقد‌ند که تنها از طریق طی کردن همین مسیر است که توسعه در این کشورها می‌تواند عملی شود و از این جهت است که در هم ریختن ساختارهای

۱. در این مورد در قسمت‌های بعدی به طور مفصل شرح داده می‌شود.

ستی و برپاسازی ساختارهای نوین برای به کارگیری عناصر نوین با استفاده از تجارب کشورهای «شمال» را لازمه توسعه معرفی می‌کنند (Webster, 1990).

در هماهنگی با این نظریات، توسعه قطبی<sup>۱</sup> به عنوان سیاستی که کارایی و رشد صنعتی در شهرهای بزرگ را به بار می‌آورد، مورد اقبال بیشتری قرار می‌گیرد. از جمله، روزنشتاین-رودن<sup>۲</sup> به لزوم سرمایه‌گذاری متمرک و مجتمع سفارش کرد. هیرشن<sup>۳</sup> نیز برای رشد اقتصادی در مراحل اولیه قطبی شدن<sup>۴</sup> را ضروری دانست تا تمرکز اقدامات توسعه بر روی چند بخش محدود و کلیدی باشد که روابط پسین و پیشین آن‌ها تمام اقتصاد را به تحرک وادارد. هرچند صرفه‌جویی‌های خارجی موجب تشدید رشد در فضای جغرافیایی محدودی می‌شود که اختلافات منطقه‌ای را افزایش می‌دهد، اما هیرشن برای مراحل بعدی به اثرات رخنه به پایین<sup>۵</sup> اعتقاد داشت که فضای محدود توسعه را گسترش ساخته و به نظر او درنهایت به احیای تعادل فضایی<sup>۶</sup> خواهد انجامید (صرافی، ۱۳۷۷).

این نظریه اگرچه در ابتدا مورد استقبال گسترده‌ای قرار گرفت و وارد عرصه‌های سیاست‌گذاری بسیاری از کشورها شد، ولیکن در عمل نتوانست به هدف خود در ارتباط با رخنه به پایین دست یابد و بالعکس، تمرکزگرایی را تشدید کرد و آثار سوئی را در پی داشت. لذا در کنار این طرز تلقی از توسعه، دیدگاه‌های دیگری تحت عنوان «نظریه وابستگی» نیز به تدریج گسترش یافتند که برخلاف نظریه نوسازی، ساختارگرا بوده و سیر خطی و یکسانی مشابه «شمال» را برای «جنوب» ممکن نمی‌دانستند.<sup>۷</sup> این دیدگاه نیز تا دهه ۱۹۷۰ به دیدگاهی مهم در عرصه بین‌المللی تبدیل شده بود ولی در همین زمان بود که مجددًا نوع جدیدی از سرمایه‌داری و

1. Polarized Development

2. Reseenstein- Roden

3. Hirschman

4. Polarization

5. Trickle Down

6. Spatial Equilibrium

7. در این مورد در قسمت‌های بعدی به طور مفصل شرح داده می‌شود.

لیبرالیسم صرف تحت عنوان نظریه نولیبرالیسم ایجاد شد که در ادامه به تشریح آن پرداخته می‌شود.

### ۱-۳-۴. نظریه نولیبرالیسم

در پی نمود یافتن کارایی و انعطاف‌پذیری پایین شرکت‌های دولتی و بحران برنامه‌های «سرمایه‌داری ارشادی» و همچنین کسری بودجه شدید در بریتانیا و آمریکا و نیز اوضاع نابسامان اقتصادی و تورم روزافزون در دهه ۱۹۷۰، نوعی از سرمایه‌داری و لیبرالیسم صرف، به تقلید از لیبرالیسم کلاسیک ایجاد شد که تحت عنوان نظریه نولیبرالیسم شناخته می‌شود. بر مبنای این نظریه که از سوی طرفداران اقتصاد بازار گسترش یافت، خصوصی‌سازی یک هدف و کمال مطلوب دانسته شده و کاهش سهم دولت در تولید ناخالص داخلی و محدودیت نقش دولت در اقتصاد پیگیری می‌شود (سبحانی و ملکی، ۱۳۸۸؛ Ayres, 2004).

درواقع، در رویکرد نولیبرالیسم، بازارها بهترین نتایج و قیمت‌ها بهترین تخصیص دهنده منابع فرض شده و نگاه به دولت از «عامل توسعه» به مهم‌ترین «مانع توسعه» تغییر می‌یابد و بر این اساس کوچک‌سازی دولت جهت کاهش هزینه‌های عمومی و در پی آن راهکارهایی شامل خصوصی‌سازی‌های گسترده، قانون‌زدایی، تجارت آزاد و حذف مالیات به عنوان سیاست‌های پیشنهادی ارائه می‌شود (هاروی، ۱۳۸۶؛ سبحانی و ملکی، ۱۳۸۸). (Ayres, 2004).

در پی تسلط این نظریه به‌ویژه در بریتانیا و آمریکا، خصوصی‌سازی‌های گسترده‌ای در سطوح مختلف صنعتی و حتی تأسیسات و تجهیزات پشتیبان صنعتی صورت گرفت و بدین ترتیب روز به روز بر گستره انحصارات و ارجحیت منافع فردی به جای منافع جمعی افزوده شد و درنهایت اگرچه رشدی کمی را برای صنعت به بار آورد، ولیکن نتوانست توسعه صنعتی را به معنای عام آن تحقق بخشد و به دنبال خود موجی از اعتراضات و نارضایتی کارگری در جوامع مختلف غربی را برانگیخت (هاروی، ۱۳۸۶).

### ۲-۳. دیدگاه‌های مبتنی بر دخالت گسترده دولت (چپ‌آین) برای توسعه صنعتی

در مقابل دیدگاه‌هایی که شرایط بازار آزاد را فضای مناسب برای توسعه صنعتی می‌دانستند، دیدگاه‌هایی در طول تاریخ شکل گرفته و به تدریج گسترش یافته‌ند که بازار آزاد را همراه با نقوص و کاستی‌های فراوان عنوان کرده و معتقد بودند که پیگیری بازار آزاد منجر به بحران‌های اقتصادی و اجتماعی فراوان می‌شود و بدین صورت انسان را از انسانیت خویش بازمی‌دارد. بر این اساس این دسته از نظریه‌پردازان، برخلاف دسته نخست، بر دخالت گسترده دولت برای دستیابی به توسعه به طور عام و توسعه صنعتی به طور خاص تأکید می‌کردند. این طریقه تفکر را می‌توان در طول تاریخ اقتصاد سیاسی به دیدگاه نظریه‌پردازان مکتب سوسیالیسم، نظریه نومارکسیسم، الگوی ساخت‌باوری و نظریه وابستگی ارجاع داد که در ادامه به شرح هریک از آن‌ها پرداخته می‌شود.

### ۱-۲-۳. مکتب سوسیالیسم

در پی انقلاب صنعتی قرن هجدهم و تسلط یافتن مکتب کلاسیک در این دوران، نظام سرمایه‌داری به سوی سیستم انحصارات و رقابت انحصاری گرایش پیدا کرد و اوضاع نامناسبی را به‌ویژه در انگلستان به وجود آورد (تفصیلی، ۱۳۷۵). در این اوضاع، برخلاف نظریه اسمیت دیگر منافع فردی با منافع اجتماعی هماهنگی نداشت و دولت‌ها مجبور شدند برای حفظ کارگران و بهبود شرایط کار و درآمد آن‌ها، قوانین وضع کنند. عده‌ای از اندیشمندان نیز به‌قدرتی به نظام سرمایه‌داری بدین بودند که فلسفه «اصالت فرد» را طرد کردند و به جای آن فلسفه جدیدی را برای مقابله با مسائل اقتصادی سرمایه‌داری پیشنهاد کردند که در آن «اصالت با جامعه» بود و تحت عنوان فلسفه «سوسیالیسم» رشد و تکامل یافت (تفصیلی، ۱۳۷۵). بر این اساس بود که در این مکتب دخالت اکثریت و دولت در مقام نماینده اکثریت، مالکیت همگانی بر دارایی، تعقیب اهداف جمعی و کنترل اقتصادی در دستور کار قرار گرفت.

ضمناً باید اشاره شود که پیدایش مارکسیسم در نیمه قرن نوزدهم نقطه تحول بسیار بزرگی در اندیشه سوسیالیستی بود، چرا که از همین دوران است که سوسیالیسم در قالب بر تحلیل اجتماعی و

تاریخی و کشف قوانین «ناگزیر» تاریخ قرار می‌گیرد و بدین ترتیب جایگاه ویژه‌ای در اقتصاد سیاسی می‌یابد (Chandra, 1992).

بنابراین مکتب سوسياليسم و مارکسیستی تنها توسعه‌ای از صنعت را مجاز می‌دانستند که به دور از هر گونه انحصاری، بتواند به منفعت عمومی بیانجامد و بر این اساس مالکیت ابزارهای مرتبط با توسعه صنعتی در اختیار دولت، به عنوان مدافع حقوق جمعی را پیشنهاد می‌کردند. نمود فضایی چنین تفکری دهه‌ها بعد در کشور شوروی نمایش داده شد که در آن دولت مرکزی کلیه صنایع را عمومی اعلام کرد و کنترل آن‌ها را در دست گرفت. این شکل از توسعه صنعتی اگرچه توانست در ابتدا موقتی‌هایی را کسب و به تعادل‌ها و توازن‌های منطقه‌ای کمک کند، اما به تدریج با مشخص شدن کاستی‌های چنین تفکری (شامل ناتوانی دولت در تأمین هزینه‌ها، ناکارآمدی دولت و تبعات اجتماعی و اقتصادی گسترش اختیارات دولت)، سایر الگوها و نظریه‌ها جایگزین آن شد. از جمله مهم‌ترین این نظریه‌ها که در ترکیب مارکسیسم با گرایش‌های فلسفی متفاوت، ایجاد شد و سعی بر توجیه توسعه‌یافتنگی و توسعه‌نیافتنگی داشتند، می‌توان به الگوی نئومارکسیستی و نظریه ساخت‌باوری اشاره کرد که در ادامه به تشریح هر یک از آن‌ها پرداخته می‌شود.

## ۲-۲-۳. نظریه نئومارکسیستی

با گسترش تفکرات و نظریات مرتبط با توسعه‌یافتنگی و توسعه‌نیافتنگی از حدود دهه ۱۹۴۰ میلادی، برخی از متفکرین به بررسی مشروح کارایی اصول مارکسیسم برای تحلیل مسائل معاصر توسعه‌نیافتنگی پرداخته و در مجموع بدین نتیجه رسیدند که اگرچه در نظریه مارکسیستی اندیشه‌های فراوانی می‌توان یافت که برای بررسی مسائل توسعه‌نیافتنگی مفید هستند، لیکن این نظریه در عین حال دارای کاستی‌هایی نیز در همین ارتباط است که نیازمند بررسی‌های مجدد است. آن‌ها معتقد بودند که مارکس برای تدوین نظریه فraigیر در مورد ماهیت توسعه‌نیافتنگی، بیش از اندازه نسبت به چشم‌اندازهای توسعه سرمایه‌داری در جهان سوم خوش‌بین بوده است و بنابراین مارکس را از منظر در نظر گرفتن مسیری یکسان برای توسعه کشورها و ملت‌ها مورد انتقاد

قرار دادند (Willis, 2005) و درنهایت با توجه به تحلیل‌های فوق، این اندیشمندان تنها راه ممکن برای پشت سر گذاشتن مشکلات را جایگزینی نظام‌های سوسيالیستی با نظام سرمایه‌داری بین‌المللی می‌دانند که رخ دادن آن می‌تواند از طریق استفاده برابر و مولد از مازاد، برای این کشورها مسیر توسعه کامل را فراهم آورد (Hunt, 1989; Willis, 2005).

در مورد ارتباط نظریه نوامارکسیستی و توسعه صنعتی به طور خاص نیز باید گفت اگرچه نظریه نوامارکسیستی هیچ‌گاه فرصت عملی شدن و تبدیل شدن به سیاست‌های فضایی را نیافت، ولی به لحاظ نظری، نظریه نوامارکسیستی نیز همچون نظریات مارکسیستی و سوسيالیستی، شکلی از توسعه صنعتی را ترغیب می‌کرد که در آن اختیارات در دست دولت و نهادهای وابسته به آن باشد.

### ۳-۲-۳. الگوی ساخت‌باوری

از دیگر نحله‌های فکری مرتبط با مباحث توسعه‌یافتنگی که بعد از دهه ۱۹۴۰ میلادی در ظل چپ آیینی به وجود آمده و به طور عمده در کشورهای آمریکای لاتین مورد استقبال قرار گرفت، نظریه ساخت‌باوری است. ساخت‌باوری که در بی‌مشکلاتی از جمله موقعیت پیرامونی آمریکای لاتین در اقتصاد بین‌المللی و ساختار ناهمگن اقتصاد کشورهای آمریکای لاتین شکل گرفت، این اعتقاد را که عمل آزادانه نیروهای بازار می‌تواند موجب توسعه اقتصادی در جهان سوم شود، زیر سؤال می‌برد و بیان می‌کند که به کارگیری اقتصاد بازار نه تنها پاسخگوی مناسبی برای کشورهای کمتر توسعه یافته آمریکای لاتین نبوده، بلکه در عمل ریشه بسیاری از مشکلات نیز بوده است و بر این اساس استدلال‌های محکمی را برای دخالت دولت‌ها در کشورهای کمتر توسعه یافته ارائه داده و تداوم روند تحولات ساختاری توسط دولت و توجه به توسعه بخش صنعتی در داخل، از جمله تولید کالاهای سرمایه‌ای و پیگیری سیاست جانشینی واردات<sup>۱</sup> را در دستور کار قرار می‌دهد .(Hewitt et al., 1993; Hunt, 1989; Willis, 2005)

1. Import-Substitution Industrialization (ISI)

ضمن اینکه ساخت‌باوران با مطرح کردن انگاشت «مرکز- پیرامون»<sup>۱</sup>، این موضوع را بیان می‌کنند که پیوندهای کالایی و سرمایه‌ای میان کشورهای کمتر توسعه یافته با کشورهای بیشتر توسعه یافته منجر به افزایش نابرابری بین المللی شده و در نتیجه آن نه تنها وضعیت کشورهای پیرامونی بهتر نشده، بلکه روز به روز بدتر نیز شده است (Hewitt et al., 1993; Love, 1980; Hunt, 1989). بنابراین ساخت‌باوران در زمینه توسعه صنعتی نیز اهمیت خوداتکایی بیشتر کشورهای کمتر توسعه یافته را مورد استدلال قرار می‌دهند و از مداخله دولت در برنامه‌های صنعتی شدن دفاع می‌کنند، خواه این مداخله وضع مقررات مربوطه به توسعه صنعتی باشد و خواه تولید مستقیم توسط بنگاه‌های دولتی (Hewitt et al., 1993).

نظريات ساخت‌باوری اگرچه در ابتدا توسيط بسياري از صاحب‌نظران داخل کشورهای آمريکاي لاتين و حتى برخى از انديشمندان خارجي مورد استقبال قرار گرفت ولی از اواسط دهه ۱۹۶۰، برخى اصلاحات در عقاید مكتب ساخت‌باوری رخ داد و نظریه دیگری تحت عنوان «نظریه وابستگی» تا حدودی از درون و تا حدودی به منزله انتقادی به نظریه و عمل گروه اکلا، توسعه یافت (Hewitt et al., 1993; Hunt, 1989) که در ادامه به تشریح آن پرداخته می‌شود.

#### ۴-۲-۳. نظریه وابستگی

با روشن شدن برخى از کاستی‌های نظریه ساخت‌باوری بهویژه شکست سیاست جانشینی واردات در ایجاد اقتصادی ملی از یک سو و انتقاد از الگوی نئومارکسیستی در پی روشن شدن این موضوع که برخلاف تصور نئومارکسیستی میزان انبساط سرمایه در تعداد فزاینده‌ای از کشورهای کمتر توسعه یافته، در دوره‌های زمانی طولانی بسیار قابل ملاحظه بوده است (نگاه کنید به Warren, 1973). از سوی دیگر، نظریه دیگری تحت عنوان «نظریه وابستگی» تا حدودی از درون و تا حدودی به منزله انتقادی به نظریه و عمل گروه اکلا، توسعه یافت. این نظریه اولاً، برخلاف نظریه ساخت‌باوری چنین استدلال می‌کرد که سیاست جانشینی واردات منجر به آن شده است که

۱. از این انگاشت بعداً در توضیح بسیاری از موضوعات و مشکلات فضایی نیز استفاده شد.

شرکت‌های چندملیتی بیشتر بخش‌های پویای اقتصاد را تحت کنترل خود درآورند و کارخانه‌داران محلی به سرمایه بین‌المللی «وابسته» شوند و ثانیاً، بیان می‌کرد که اگرچه رشد صنعتی واقعاً در برخی کشورهای پیرامون تحقق یافته است، اما این رشد دارای برخی ویژگی‌های نامطلوب است که آن را از رشد کشورهای پیشرفته صنعتی متمایز می‌کند (لهسایی‌زاده، ۱۳۸۳؛ Hewitt et al., 1989; Hunt, 1989). از این بابت بود که اصالت ندادن به ساخت درونی جهان سوم و ایجاد تغییرات از درون و نشان ندادن سازوکارهای عملی و اجرایی به عنوان مهم‌ترین پیشنهاد نظریه پردازان معتقد به نظریه نوسازی در نظر گرفته شد (لهسایی‌زاده، ۱۳۸۳).

شایان ذکر است که اگرچه نظریه وابستگی توانست با استقبال مناسبی روپرور شود و نه تنها برای تبیین وضعیت بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، بلکه برای تحلیل برخی از کشورهای آفریقاًی نیز به کار گرفته شد و تغییری مثبت از غالب بودن صدای تک نوای کشورهای شمال در نظریه‌های توسعه، به سمت چندآمیزی بود، ولی در دهه ۱۹۷۰ مورد انتقاد گسترده‌ای قرار گرفت. چرا که اولاً، این نظریه به زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشورهای کمتر توسعه یافته توجهی نداشته و برای کلیه آن‌ها نظریه‌ای واحد ارائه می‌داد، و ثانیاً، نظریه وابستگی توانست برای بسیاری از توسعه‌های وابسته همچون توسعه کشورهای صنعتی شده نوین در آسیا در دهه ۱۹۷۰، که نه تنها وابستگی در آن‌ها به رکود نشد، بلکه منجر به از هم گسیختن روابط وابستگی و درنهایت توسعه نیز شد، توضیحی ارائه دهد و درنتیجه این نظریه نیز به تدریج روبروی افول نهاد (Willis, 2005).

### ۳-۳. دیدگاه‌های میانه برای توسعه صنعتی

علاوه بر دیدگاه‌های مبتنی بر بازار آزاد (راست‌آین) و دیدگاه‌های مبتنی بر دخالت گسترده دولت (چپ‌آین)، دیدگاه‌هایی نیز در طول تاریخ شکل گرفته و به تدریج گسترش یافته‌ند که نه شرایط بازار بدون قید و شرط در نظریات دسته نخست را تأیید می‌کردند و نه دخالت گسترده و بی حد و مرز دولت در دسته دوم را منجر به توسعه صنعتی می‌دانستند؛ بلکه برخلاف این دو، بر دخالت محدود دولت با توجه به شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی تأکید داشته و راه حلی میانی را

برای توسعه صنعتی پیشنهاد می‌کردند. این طریقه تفکر را می‌توان در طول تاریخ اقتصاد سیاسی به دیدگاه نظریه پردازان مکتب تاریخی، مکتب کینزی و مکتب نهادی ارجاع داد که در ادامه به تشریح هر یک از آن‌ها پرداخته می‌شود.

### ۱-۳-۳. مکتب تاریخی

در پی اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی نابسامان آلمان ابتدای قرن نوزدهم، و پاسخگو نبودن مکتب کلاسیک در رفع رجوع مشکلات حاصل از نابسامانی‌های فوق الذکر، مکتبی تحت عنوان «مکتب تاریخی» در سال ۱۸۴۰ به عنوان واکنشی در برابر مکتب کلاسیک پایه‌گذاری شد و با مطرح کردن نیاز به استفاده از تاریخ در بررسی‌ها و مطالعات اجتماعی و اقتصادی، اصول عمدۀ مکتب کلاسیک را مورد انتقاد قرار داد و بر این موضوع تأکید دارد که پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی رانمی‌توان از یکدیگر جدا کرد و بنابراین علم اقتصاد به طور مستقل قابل مطالعه نیست و باید همراه با علوم اجتماعی دیگر همچون مطالعه آداب و رسوم اجتماعی و شرایط تاریخی کشورها مورد بررسی قرار گیرد (فضلی، ۱۳۷۵).

در ارتباط با توسعه صنعتی نیز همچون سایر اشکال توسعه، مکتب تاریخی، در نظر گرفته شدن ابعاد اجتماعی و فرهنگی را لازمه هر گونه توسعه صنعتی دانسته و بر این اساس میزان دخالت دولت را نیز در ارتباط با همین عوامل در نظر می‌گرفت.

لازم به ذکر است که اگرچه مکتب تاریخی توانست نظر بسیاری از متفکرین را به‌ویژه در آلمان به خود جلب کند، ولی پس از چندی مورد انتقاد برجی از صاحب‌نظران قرار گرفت. این دسته از صاحب‌نظران عقیده داشتند که اولاً، بایستی در تحلیل‌ها، علاوه بر مباحث تاریخی، از نظریات دیگر نیز بهره گیری کرد و ثانیاً، از روش قیاسی که اصالت تحولات اقتصادی از بین می‌رود، دوری جست. از این بابت بود که مکتب تاریخی توانست جایگاه محکمی را در میان تفکرات توسعه به خود اختصاص دهد و با جریانات کلاسیک و نئوکلاسیکی جایگزین شد.

### ۲-۳-۳. مکتب کینزی<sup>۱</sup>

از دیگر مکاتبی که نه شرایط بازار بدون قید و شرط را تأیید می‌کرد و نه دخالت گسترده و بی‌حد و مرز دولت مناسب می‌دانست، مکتب کینز بود. این مکتب در پی بحران کمیر بین سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳ و ناکارآمدی نظریه نئوکلاسیک در توضیح وضعیت بیکاری، سقوط سهام و سقوط حجم پول، توسط فردی به نام «جان مینارد کینز»<sup>۲</sup> به وجود آمد و بعداً توسط اندیشمندان دیگری گسترش یافت (دادگر، ۱۳۸۳). این اندیشمندان برخلاف تصور عمومی اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک مبنی بر اینکه نوسان‌های اقتصادی، عدم تعادل‌هایی هستند که در کوتاه‌مدت توسط مکانیزم بازار اصلاح می‌شوند و شرایط استغال کامل مجددًا احیا می‌شود، متقد رویکرد به اقتصاد آزاد و سپردن اقتصاد به نیروهای بازار بودند و اعتقاد داشتند که این چرخه‌های مخرب ممکن است در بلندمدت برگشت ناپذیر باشند و لذا دولت می‌بایست برای رسیدن به استغال کامل در اقتصاد دخالت و ایجاد شغل کند؛ هرچند که این استغال غیرمولد باشد (پاک و گارات، ۱۳۸۰).

بنابراین مکتب کینزی راه حلی میانی را بین اقتصاد بازاری و اقتصاد دولتی صرف، چه برای توسعه به مفهوم عام و چه برای توسعه صنعتی به طور خاص، برگزیده و تأثیر عمیقی بر سیاست‌های دولت‌های اروپایی و آمریکایی گذاشت و در سال‌های بعد پایه سیاست‌های «دولت‌های رفاه» شد.

### ۳-۳-۳. مکتب نهادی

در مکتب نهادی که در پی غیرواقعی جلوه دادن مفروضات نهایی گرایی و نئوکلاسیک ایجاد شد، اعتقاد بر آن است که مکتب نئوکلاسیک عناصر و فضاهای غیراقتصادی که افراد در آن تصییم می‌گیرند را نادیده می‌گیرد و از این جهت این مکتب دارای نقاط ضعف گسترده‌ای بوده و لذا لازم است بر نقش نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در تعیین و قایع اقتصادی تأکید شود (متولی، ۱۳۸۲؛ تفضلی، ۱۳۷۵)؛ بنابراین مکتب نهادی نیز همچون مکتب تاریخی بر اهمیت

1. Keynesian School  
2. John Maynard Keynes

توجه به عوامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تأکید می‌کرد (زاده طبلان و همکاران، ۱۳۹۲). ضمن اینکه برخلاف مکاتب چپ‌آین و راست‌آین، نقشی نظارتی و کنترل‌کننده (بر اساس شیوه‌های تدبیر امور) را برای دولت در ارتباط با توسعه صنعتی در نظر گرفته و دولت‌ها را از دخالت‌های بی‌مورد در فعالیت‌های صنعتی بر حذر می‌داشت.

البته باید اشاره کرد که مکتب نهادی با آغاز دهه ۱۹۴۰، با توجه به اینکه جریان «نوکلاسیک» به هژمونی بی‌چون و چرایی در سطح بین‌المللی بر پایه سلطه آمریکا دست یافته بود، به حاشیه رفت و اهمیت موضوعات نهادی و جنبه تاریخی فرآیندهای اقتصادی بسیار کاهش یافته و در برخی موارد کاملاً نفی شد؛ اما در طول بیست سال آخر قرن بیستم، به تدریج تغییراتی در روابط پیچیده میان نظریه‌های اقتصادی مختلف رخ داد؛ به طوری که مکتب قدرتمندی با عنوان «اقتصاد نهادی جدید» از دل اقتصاد نوکلاسیک و با ظهور مجدد از آمریکا پدید آمد که بیش از پیش بر اهمیت نهادهایی چون حقوق مالکیت، یا «شیوه‌های بدیل تدبیر امور» هم در بازار و هم در بنگاه‌ها تأکید داشت (چاونس، ۱۳۹۰).

#### ۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هدف این مقاله، تحلیل تطبیقی تحولات نظری و تجربی توسعه صنعتی در جهان به منظور تعیین ویژگی‌های توسعه صنعتی مطلوب بود. در این راستا ابتدا با توجه به رخدادن توسعه صنعتی در عمل پیش از وجود هرگونه نظریه‌ای در این باب، تحولات تجربی مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی مورد بررسی قرار گرفت و سپس در مورد روند تحولات نظری در همین ارتباط بحث و مشخص شد که تحولات تجربی مرتبط با توسعه صنعتی قابل تقسیم‌بندی به سه مرحله اصلی به صورت زیر است:

جدول ۱. تحولات تجربی مرتبط با توسعه صنعتی

دوره تاریخی	رویکرد اصلی	پیش زمینه ها	پیامدها
انقلاب صنعتی قرن هجدهم تا پایان قرن نوزدهم	رونق خردگرایی و علوم تجربی گسترش صنایع کارگاهی و کارخانه ای رن	رونق تجارت و دادوستد شكل گیری نهادهایی همچون بانک و بانکداری انتقال از مرحله تجارت کالایی به مرحله تجارت پولی گسترش مهاجرت از روستا به شهرها افزایش دامنه روابط پولی و مبادلات نقدی دو قطبی شدن شهرها گسترش آبودگی محیط های شهری گسترش سیاست های استعماری برای دستیابی به مواد خام	رونق خردگرایی و علوم تجربی افزایش انگیزه های مادی جایگزین شدن کشاورزی سرمایه داری به جای کشاورزی دهقانی گسترش حمل و نقل
انقلاب صنعتی دوم در ابتدا قرن بیستم تا دهه ۱۹۸۰	ایجاد خط متحرک تولید برای تولید انبوه و استاندارد تقسیم کار گسترد تحصیی شدن فرآینده کار صنایع شکل گیری تولید انبوه و فرآورده های یکسان در جهت افزایش کارایی در بازده تولید	ترکیب شدن فرآیند تولید به صورت عمودی دروني شدن تمام اعمال فرآیند تولید در یک مکان خاص انعطاف ناپذیری تولید به روش فور دیسم غیر انسانی شدن کار از خود بیگانه شدن کارگران	ایجاد خط متحرک تولید برای تولید انبوه و استاندارد تقسیم کار گسترد تحصیی شدن فرآینده کار صنایع شکل گیری تولید انبوه و فرآورده های یکسان در جهت افزایش کارایی در بازده تولید
انقلاب صنعتی سوم در دهه ۱۹۸۰ تا عصر کنونی	شکل گیری پدیده جهانی شدن تولید صنعتی بین المللی شدن محصولات و فرآیندهای صنعتی گسترش شرکت های فراملیتی رشد مناطق پردازش صادرات افزایش رقابت پذیری بین صنایع	به کارگیری روش های تولیدی انعطاف پذیر و تقاضا محور توجه به نوآوری در تولید به عنوان عامل رقابت تأکید بر صنایع کوچک مقیاس و انسانی تر و دارای بار فنی گسترد در نظر گرفتن آثار زیست محیطی صنایع در کنار در نظر گرفتن بازدهی و بهره وری تمرکز بر صنایع کم مصرف و مطابق با موازین توسعه پایدار از طریق ادغام هرچه بیشتر دانش با صنعت	به کارگیری روش های تولیدی انعطاف پذیر و تقاضا محور توجه به نوآوری در تولید به عنوان عامل رقابت تأکید بر صنایع کوچک مقیاس و انسانی تر و دارای بار فنی گسترد در نظر گرفتن آثار زیست محیطی صنایع در کنار در نظر گرفتن بازدهی و بهره وری تمرکز بر صنایع کم مصرف و مطابق با موازین توسعه پایدار از طریق ادغام هرچه بیشتر دانش با صنعت

ماخذ: یافته های پژوهش

با توجه به روند تاریخی فوق الاشاره می توان گفت در عصر کنونی صنایعی می توانند در عرصه بین المللی رقابت پایدار باشند که اولاً، تقاضا محور و انعطاف پذیر باشند؛ به طوری که بتوانند خود را در برابر نیازهای در لحظه متفاوت مشتریان حفظ کرده و از این طریق در چرخه رقابت شدید جهانی ماندگار باشند و ثانیاً، برخلاف صنایع سنگین و بزرگ مقیاس گذشته، کوچک مقیاس

و دانش محور باشند؛ به طوری که همواره بتوانند به تولید خود رنگ و بوی نوآورای بزنند و بدین طریق در عرصه تولید پیشگام باشند.

از طرف دیگر مروری بر تحولات نظری مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی نیز نشان داد که هم‌زمان با انقلاب صنعتی و حتی پیش از رخداد آن تا همین عصر کنونی دیدگاه‌های متعددی از طرف صاحب‌نظران و متفکرین در مورد توسعه به طور عام و توسعه صنعتی به طور خاص ارائه شده است که مرور آن‌ها این مطلب را روشن می‌سازد که دیدگاه‌های فوق الذکر به طور عمده قابل تقسیم‌بندی به سه دسته از نظریات هستند:

- نخست، نظریاتی که دستیابی به توسعه صنعتی را منوط و مشروط به برقراری سازوکار بازار آزاد می‌دانند و عنوان می‌کنند که باید از هرگونه دخالتی که این سازوکار را مختل می‌کند، ممانعت شود؛

- دوم، نظریاتی که برخلاف گروه نخست، بازار آزاد را همراه با کاستی‌های فراوان عنوان کرده و بنابراین دخالت دولت به صورت گسترده به‌ویژه در به مالکیت عمومی در آوردن ابزار تولید را لازمه دستیابی به توسعه صنعتی می‌دانند؛

- سوم، نظریاتی که نه شرایط بازار بدون قید و شرط در نظریات دسته نخست را تأیید می‌کنند و نه دخالت گسترده و بی‌حد و مرز دولت در دسته دوم را منجر به توسعه صنعتی می‌دانند؛ بلکه برخلاف این دو، بر دخالت محدود دولت با توجه به شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی تأکید دارد.

در ارتباط با نظریات و دیدگاه‌های فوق الذکر باید اشاره کرد که اگرچه همچنان این سه رویکرد فوق به توسعه صنعتی (راست‌آیین، چپ‌آیین و میانه) در سراسر جهان از طرفدارانی برخوردار است، لیکن به‌ویژه بعد از فروپاشی پایگاه چپ‌آیین در پایان دهه ۱۹۸۰ از یک سو و نمود یافتن بحران‌های پی‌درپی در توسعه‌های مبتنی بر نظریات راست‌آیین که منجر به گزارش غیرمعارف بانک جهانی در سال ۱۹۹۷ مبنی بر مثبت بودن نقش دولت در تغییر و تحولات اقتصادی از سوی دیگر، نظریه‌پردازان بیشتری به رویکرد سوم (میانه) و به‌ویژه مکتب نهادی به

عنوان راهبرد اصلی توسعه صنعتی توجه کردند و بر این موضوع تأکید داشته‌اند که با توجه به ویژگی‌های عصر کنونی، نه می‌توان به بازار آزاد برای فراهم آوردن توسعه صنعتی مناسب و منطبق بر منطقه مورد نظر خوش‌بین بود و نه می‌توان کلیه وظایف توسعه صنعتی را به دولت‌ها سپرد؛ بلکه راهبرد اساسی توسعه صنعتی آن است که همان‌طور که در توضیح دیدگاه‌های میانه بدان اشاره شد، دولت خود را از دخالت مستقیم در کلیه امور توسعه صنعتی خارج کرده و بهسان دولتی توسعه گرا، با شناخت شرایط موجود و نهادهای مؤثر در توسعه صنعتی و بر عهده گرفتن نقش نظارتی و کنترلی بر بازار آزاد، تنها به بهبود ترتیبات نهادی و درنتیجه فراهم آوردن زمینه مناسب برای توسعه صنعتی کمک کند و بدین طریق به توسعه صنعتی منطبق بر نیاز مناطق و در جهت توسعه پایدار و همه‌جانبه شکل بخشد.

در مجموع می‌توان گفت که بهترین رویه‌های توسعه صنعتی که بتوانند برای منطقه پیرامونی خود توسعه‌ای همه‌جانبه را فراهم آورند، رویه‌هایی هستند که بتوانند اولاً، صنایعی تقاضامحور، انعطاف‌پذیر، رقابت‌پذیر، دانش محور و نوآورانه را برای مناطق به همراه آورند و ثانیاً، نیازی به دخالت مستقیم دولتی نداشته و مردم نهاد شکل گرفته و توسعه یابد. در همین ارتباط از بین راهبردهای توسعه صنعتی می‌توان به راهبرد توسعه صنایع کوچک و متوسط و خوش‌های صنعتی به عنوان نمود فضایی چنین توسعه‌ای از صنایع، اشاره داشت که می‌تواند در چارچوب رویه فوق الذکر عمل کرده و شرایط مطلوبی را برای توسعه صنعتی در عصر اخیر به همراه آورد (Cruz and Teixeira, 2010; Ismalina, 2010; Giuliani, 2010). لذا پیشنهاد می‌شود راهبردهای متناظر با توسعه صنعتی با ویژگی‌های مذکور از جمله توسعه صنایع کوچک و متوسط و همچنین خوش‌های صنعتی در دستور کار قرار گرفته و محیط نهادی مرتبط با آن فراهم شود.

جدول ۲. تحولات نظری مرتبط با توسعه صنعتی

دیدگاه نظری	تاریخ پیدایش	مبنا فکری	انتقادات مطرح شده
مکتب کالاسیک	آغاز قرن هجدهم	اعتقاد به مکانیسم بازار و حداقل دخلات دولت رقابت آزاد اصالت فرد	آشفتگی‌های اجتماعی، اقتصادی و کالبدی گسترده ناشی از دلیل به کارگیری این نظریه در کشورهای بدلتازگی صنعتی شده
مکتب نئوکالاسیک	پنجمین دهه قرن نوزدهم	تجزیه و تحلیل رفتار فرد و بنگاه تولیدی شرط رقابت کامل رفتار اقتصادی عقلابی و روش تعادلی	توسعه‌ای نامتوازن و آشفته
نظریه نویازی	نهمین دهه قرن بیستم	تبیعت کشورهای جنوب از تجربیات کشورهای شمال در توسعه صنعتی و طی کردن مسیر مشابه آنها در هم ریختن ساختارهای سنتی و برپاسازی ساختارهای نوین برای به کارگیری عناصر نوین توسعه قطبی صنعت در شهرهای بزرگ	ناتوانی در رخنه به پایین تشدید تمرکزگرایی
نظریه نویزی‌السم	۱۹۷۰	کاهش سهم دولت در تولید ناچالص داخلی محدودیت نقش دولت در اقتصاد	افزایش شدید گستره انحصارات و ارجحیت منافع فردی به جای منافع جمعی اعتراضات و نارضایتی کارگری در جوامع مختلف غربی

ادامه جدول ۲. تحولات نظری مرتبط با توسعه صنعتی

دیدگاه نظری	تاریخ پیدایش	مبنا فکری	انتقادات مطرح شده
تجربه ای	اولین قرن نوزدهم	توجه به استفاده از تاریخ (همچون آداب و رسوم اجتماعی و شرایط تاریخی کشورها) در بررسی ها و مطالعات اجتماعی و اقتصادی	تجربه به تجربیات تاریخی خود کشورها برای مشخص شدن مسیر توسعه صنعتی بی توجهی به سایر ابعاد مؤثر در مطالعات اقتصادی
تجربه ای	نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در تعیین وقایع اقتصادی	با اعتمادی به مکانیزم اصلاحگر بازار وجود چرخه های مخرب در رویکرد اقتصاد آزاد سیاست گذاری فعل دلت در بخش عمومی	دلالت محدود دولت در صنایع کم توجهی به زیربنای اقتصاد خرد
تجربه ای	اولین قرن نوزدهم	تجهیز بر در نظر گرفته شدن نقش نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در تعیین وقایع اقتصادی	- تجهیز به عوامل نهادی در توسعه صنعتی نقشی نظارتی و کنترل کننده (بر اساس شیوه های تدبیر امور) برای دولت در ارتباط با توسعه صنعتی

## ادامه جدول ۲. تحولات نظری مرتبط با توسعه صنعتی

دیدگاه نظری پیدایش	تاریخ	مبنا فکری	راهبرد پیشنهادی برای توسعه صنعتی	انتقادات مطرح شده
مکتب سویسی	اواخر قرن بیست و یکم	اصالت جامعه در مقابل اصالت فرد در مکتب کلاسیک	دخلات اکثریت و دولت در مقام نماینده اکثریت	ناتوانی دولت در تأمین هزینه‌ها ناکارآمدی دولت
الگوی نووارکسیستی	دوه ۱۹۶۰ میلادی	عمومی اعلام کردن صنایع جلوگیری از انحصارات بخش خصوصی تعقیب اهداف جمعی و کنترل اقتصادی	تقدیم مارکس در درنظر گرفتن مسیری یکسان برای توسعه کشورها و ملت‌ها جایگزینی نظام‌های سویسی‌ایستی با نظام سرمایه‌داری بین‌المللی از طریق استفاده برابر و مولود از مازاد سرمایه	تبعات اجتماعی و اقتصادی گسترش اختیارات دولت
الگوی ساخت‌بادی	دوه ۱۹۴۰ میلادی	اعتقاد به ساختاری بودن مشکلات توسعه‌نیافتگی	تبیین نظریه «مرکر-پیرامون» و نقد پیوندهای میان کشورهای کمتر توسعه یافته با کشورهای بیشتر توسعه یافته	عملیاتی نشدن پیشنهادها

ادامه جدول ۲. تحولات نظری مرتبط با توسعه صنعتی

پیدایش نظری	تاریخ	دیدگاه	مبنای فکری	راهنمای پیشنهادی برای توسعه صنعتی	انتقادات مطرح شده
نظریه وابستگی	۱۹۵۷	نقد سیاست جانشینی واردات تبیین ویژگی های نامطلوب رشد در کشورهای پیرامونی (همچون نبود یا حدود بودن صنایع سرمایه ای مادر و ایجاد تغییرات از درون صنایع به عنوان نخستین مرحله از توسعه صنعتی در مقابل گسترش صنایع مصرفی و سرمایه بر در این کشورها و همچنین رشد ناشی از عملکرد طبقه سرمایه دار غیریومی)	نقد سیاست جانشینی واردات تبیین ویژگی های نامطلوب رشد در کشورهای پیرامونی (همچون نبود یا حدود بودن صنایع سرمایه ای مادر و ایجاد تغییرات از درون صنایع به عنوان نخستین مرحله از توسعه صنعتی در مقابل گسترش صنایع مصرفی و سرمایه بر در این کشورها و همچنین رشد ناشی از عملکرد طبقه سرمایه دار غیریومی)	راهنمای پیشنهادی برای توسعه صنعتی	آسیا در دهه ۱۹۷۰ بی توجیه نظریه به زمینه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشورهای کمتر توسعه یافته ناتوانی در توضیح رشد در کشورهای صنعتی شده نوین در

مأخذ: یافته های پژوهش

## منابع

- امینی، علیرضا و سمیه نوروزی (۱۳۹۷). «رتبه‌بندی صنایع کوچک و متوسط استان قزوین با رویکرد ارزیابی مزیت رقابتی به روش TOPSIS». *فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی*. دوره ۶. شماره ۲۴. صص ۵۹-۸۴.
- انتظاری، بهزاد؛ جمالی، فیروز و کریم حسین‌زاده دلیر (۱۳۸۶). «درآمدی بر اثرات فضایی سیستم صنعتی فوردیزم در توسعه شهر و مکان‌یابی شهرک‌های صنعتی (مورد نمونه: منطقه شهری تبریز)». *پژوهش‌های جغرافیایی*. شماره ۶۱. صص ۷۳-۸۸.
- اوانز، پیتر (۱۳۸۲). *توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی*. ترجمه عباس زندباف و عباس محبر. تهران: انتشارات طرح نو.
- فضلی، فریدون (۱۳۷۵). *تاریخ عقاید اقتصادی از افلاطون تا دوره معاصر*. تهران: نشر نی.
- چاونس، بونارد (۱۳۹۰). *اقتصاد نهادی*. ترجمه متولی، محمود؛ نیکونسبتی، علی و زهرا فرضی‌زاده میانده‌ی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حیبی، مسعود (۱۳۸۹). «جامعه‌شناسی دولت‌نهادی و توسعه صنعتی در ایران». *فصلنامه توسعه تکنولوژی صنعتی*. دوره ۸ شماره ۱۶. صص ۵۹-۷۰.
- دادگر، یدالله (۱۳۸۳). *تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی*. قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- رضایی، حسن (۱۳۹۳). «نگاهی گذرا به الگوهای توسعه صنعتی و اقتصادی آلمان و امکان بهره‌مندی ایران از آنها». *فصلنامه اطلاعات سیاسی- اقتصادی*. شماره ۲۹۶. صص ۱۸۴-۱۹۹.
- Zahed-Taban, Ali; Ashrafi, Yekta and Mehdi Khadapost (1392). «مروری بر مبانی انتقادی نظریه تعادل عمومی اقتصاد نئو کلاسیک». *فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی*. دوره ۱. شماره ۴. صص ۱۱۱-۱۳۰.
- سبحانی، حسن و بهروز ملکی (۱۳۸۸). «ارزیابی گذار اقتصادی تحت آموزه‌های نولیرالیسم». *فصلنامه جستارهای اقتصادی*. سال ۶. شماره ۱۱. صص ۳۳-۶۰.
- صرفی، مظفر (۱۳۷۷). *مبانی برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای*. دفتر آمایش و برنامه‌ریزی منطقه‌ای. تهران: سازمان برنامه و بودجه.

کاپلینسکی، رافائل و چارلن کوپر (۱۳۷۲). تکنولوژی و توسعه در سومین انقلاب صنعتی. ترجمه جمشید زنگنه. تهران: وزارت امور خارجه.

گرجی، ابراهیم و شیما مدنی (۱۳۸۴). «بررسی و ارزیابی سیر تحول مکتب کلاسیک به نئوکلاسیک و سپس کلاسیک جدید». مجله تحقیقات اقتصادی. دوره ۱۸. شماره ۷۰.

گمبل، آندره و پل والتون (۱۳۵۸). سرمایه‌داری در بحران. ترجمه محمدرضا سوداگر. تهران: انتشارات ما.

لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی توسعه. تهران: انتشارات دانشگاه پیام‌نور.

متولی، محمود (۱۳۸۲). توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش‌شناسی. تهران: انتشارات سمت.

محنت‌فر، یوسف (۱۳۸۳). «ارزیابی و بررسی مکتب اقتصاد کلاسیک». مجله اقتصادی. مرداد و شهریور. شماره ۳۳ و ۳۴. صص. ۹۶-۱۰۴.

نیلی، مسعود؛ درگاهی، حسن؛ صدیقی، کورس؛ طبیبیان، محمد؛ کلانترنیا، سعید؛ کی‌مراام، فربد؛ مدرس، عبدالحمید. و منوچهرنجمی (۱۳۸۲). خلاصه مطالعات طرح استراتژی توسعه صنعتی کشور. تهران: دانشگاه صنعتی شریف.

هاروی، دیوید (۱۳۸۶). تاریخ مختصر نسلی‌سی‌الیسم. ترجمه محمود عبدالله‌زاده. تهران: نشر اختران.

Ayres, J. M. (2004). "Framing Collective Action Against Neoliberalism: The Case of the "Anti- Globalization movement". *Journal of world-systems research*, vol. x, Number. 1. pp. 11-34.

Chandra, R. (1992). *Industrialization and development in the Third World*. Routledge.

Cruz, S. C. S. and Teixeira, A. A. C. (2010). "The Evolution of the Cluster Literature: Shedding Light on the Regional Studies–Regional Science Debate". *Regional Studies*, Vol. 44.9, pp. 1263–1288.

Giuliani, D. (2010). *Methods for detecting spatial clustering of economic activities using micro-geographic data*. A dissertation submitted to the Graduate Faculty of Università degli Studi di Roma in partial fulfillment of the requirements for the Degree of Doctor of Philosophy Statistica economica.

Hewitt, T., Johnson, H. and Wield, D. (1993). *Industrialization and Development*. Oxford University Press.

Hunt, D. (1989). *Economic Theories of Development: An Analysis of Competing Paradigms*. Prentice-Hall.

Ismalina, P. (2010). *An Integrated Analysis of Socioeconomic Structures and Actors in Indonesian Industrial Clusters*. University of Groningen, Groningen, The Netherlands.

- Kamp, T.** (1993). *Historical Patterns of Industrialization*. Longman.
- Kiely, R.** (2005). *Industrialization and Development: A comparative analysis*. Taylor & Francis.
- Kivistö, P.J.** (2010). *Key Ideas in Sociology*. 3rd edition. SAGE Publications, Inc.
- Maskell, P.** (2001). “Towards a knowledge-based theory of the geographical cluster”, *Industrial and Corporate Change*, Vol. 10, PP. 919–941.
- Storper, M. and Scott, A.J.** (2005). *Pathways to industrialization and regional development*. Taylor & Francis.
- Toffler, A.** (1984). *The Third Wave*. Bantam.
- Webster, A.** (1990). *Introduction to the sociology of development*. London. Macmillan.
- Willis, K.** (2005). *Theories and Practices of Development*. Routledge.
- Zhu, Y.** (2010). *Analysis of industrial clusters in China*. CRC Press, Taylor & Francis Group.

## فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی